

شبی که زمین

۱۲ هزار هموطن را بلعید

در سالروز زلزله ۱۰ شهریور ۱۳۴۱ بوئین زهرا، سراغ این اتفاق تلخ رفتیم و ماجرای حضور استیون هاو کینگ فیزیک دان بر جسته تاریخ در آن حادثه را مرور کردیم

سید مصطفی صابری | روزنامه نگار

پرونده

شهری زیبا در دشت قزوین که نامش برای برخی از ما باز زلزله عجین شده، طی چند قرن ۴ زلزله بزرگ در بوئین زهرا رخ داده که دومر د آن با فاصله ۴۰ سال در سال های ۱۳۴۱ و ۱۳۸۱ بوده. زلزله سال ۱۳۴۱ که امروز شصت و دومین سالروز آن است، تخریب فراوانی داشت و باعث شد ۱۲ هزار نفر از هموطنان مان را از دست بدهیم که با توجه به جمعیت آن سال های شهر عدد قابل توجهی بوده است. در همان زلزله بود که جهان پهلوان تختی در تهران راه افتاد و مردم که عاشق او بودند برای زلزله زدگان کمک های زیادی کردند. حجم محبوبیت این مرد بزرگ و اعتماد مردم به این پهلوان چنان بود که برخی خانم ها در لحظه، طلا بی را از دست یا گردن باز می کردند و به او می دادند اما جالب است بدانید استیون هاو کینگ فیزیکدان بر جسته ای که در عرصه سیاهچاله ها، نسبیت و نشر علم کار های بزرگی کرده و نامش با نجوم عجین شده همان روز در جریان حادثه بود. اتفاقی نادر که هاو کینگ در یکی از کتاب هایش ماجرا را روایت کرده است. زلزله سال ۸۱ هم متأسفانه حدود ۳۰۰ کشته و ۱۵۰۰ مصدوم داشت. در سالروز زلزله سال ۴۱، سراغ آن اتفاق تلخ رفتیم و روایتی هم از حضور اتفاقی هاو کینگ در آن زلزله و برانگر داریم.



در زندگی سلام امروز بخوانیم:

۷ دلیل برای نوشیدن قهوه

۱۰ نکته طلایی برای یک ماکارونی خوشمزه

زخم های کاری «اکبر عبدی»

به روان همسرش

چرا صحبت های عجیب این بازیگر در حضور همسرش در باره این که زنان نباید به خیانت شوهر شان حساسیت نشان بدهند، اشتباه بود؟

فاش شدن شخصیت

بر اساس ژانر فیلم مورد علاقه

ماجرای حضور استیون هاو کینگ در زلزله بوئین زهرا

استیون هاو کینگ را باید یکی از بزرگ ترین دانشمندان قرن های اخیر دانست، مردی که پیش از شهرت و طی سفری در ایران تا یک قدمی مرگ رفت

را در سال ۱۹۸۸ میلادی نوشت. خودش می گوید: «من از مرگ نمی ترسم، اما عجله ای هم برای مرگ ندارم. هنوز کارهای زیادی برای انجام دادن دارم.» این جمله استیون هاو کینگ کیهان شناس و فیزیکدان، نگاه او را به زندگی و تلاشش برای آموختن به رغم کم توانی ها نشان می دهد. کسی که در ۱۴ مارس ۲۰۱۸ یعنی ۵۵ سال بعد از ابتلا به بیماری، ناچار شد پژوهش های خود را در زمینه شناخت کیهان نیمه تمام بگذارد.

ماجرای سفر هاو کینگ و دوستش به ایران

اما برگردیم به ماجرای سفر هاو کینگ و دوستش به ایران. او در باره این سفر نوشت: «در تعطیلات طولانی پس از امتحان پایانی کالج در سال ۱۹۶۲ ترتیب یک سفر کوتاه را ادا دمم و به ایران سفر کردم. همراهم دانشجویی بود به نام جان الدر که قبلاً آن جارتفه بود و زبان فارسی را می دانست. با قطار به استانبول رفتیم و بعدش به شرق ترکیه نزدیک کوه آرارات. چون قطار وارد محدوده شوروی می شد، پس مجبور شدیم سوار اتوبوسی پر از مرغ و گوسفند شویم و به تبریز و سپس به تهران برویم. در تهران، جان و من از هم جدا شدیم و من با دانشجوی دیگری به سمت جنوب، به اصفهان، شیراز و تخت جمشید رفتم که پایتخت پادشاهان ایران باستان بود و اسکندر آن را ویران کرد. سپس با گذر از کویر مرکزی به مشهد رسیدیم. در راه باز گشت به خانه، من به همسفرم گرفتار زمین لرزه موضوع نیست؛ تلاش شدیم که بیش از ۱۲ هزار نفر را کشت...

مهم ترین یادگار هاو کینگ برای علم

هر چند موضوع این پرونده بیشتر روی زلزله بوئین زهرا و سفر هاو کینگ متمرکز است اما بد نیست کمی هم بیشتر از این نابغه بگویم. مردی که شاید دنیا با دو چیز او را به یاد بیاورد؛ یکی صدای روباتیکش و دومی بزرگ ترین کار پژوهشی او که به تابش هاو کینگ معروف شد. البته هاو کینگ محدود به این دو موضوع نیست؛ تلاش شگفت انگیز، صندلی چرخدار پیشرفته و رایانه ای که با کمک هوش مصنوعی باعث می شد او حرف بزند هم چیزهایی هستند که با شنیدن نامش به یاد می آوریم؛ هر چند خیلی ها انتقادهای درستی هم به برخی باورهای او که مرتبط با حوزه علم نبود، دارند. هاو کینگ در آثارش به زبان ساده مطالب را بیان می کرد. به خوبی شوخی های ساده ای را برای یکنواخت نشدن مطالب داخل آثارش می گنجاند و تا پایان زندگی در تلاش بود نظریه «همه چیز» را که بتواند تبیینی کامل تر از قوانین حرکت نیوتن و نسبیت اینشتین برای بیان ویژگی های کیهان باشد، کامل کند. نظریه «ریسمان» هم اکنون جدی ترین نامزد برای نظریه «همه چیز» است. همان طور که می دانید هاو کینگ در بیشتر سال های عمرش امکان هیچ تحرک و تکلمی نداشت و از سیستمی که با استفاده از هوش مصنوعی تولید شده بود برای صحبت کردن استفاده می کرد. به همین دلیل صدای او طنینی روباتیک داشت. تابش هاو کینگ هم که باعث شهرت او شد، تابش جسمی سیاه است که پیش بینی می شود به دلیل تاثیر کوانتومی در نزدیکی افق رویداد، از سیاهچاله تاییده شده باشد. این پدیده به نام استیون هاو کینگ نام گذاری شده است، زیر نخستین بار او در سال ۱۹۷۴ میلادی بحث نظری وجود آن را مطرح کرد.

اواسط دهه هشتاد شمسی تلاش های زیادی شد تا استیون هاو کینگ به کشور مان سفر کند؛ در اختتامیه المپیاد فیزیک حضور داشته باشد، در چند سمینار علمی صحبت کند و... اما این پیگیری ها بنا به آن چه در آن زمان ضرورت مراقبت های ویژه از این دانشمند یاد شد مقدور نشد اما واقعیتش این است که هاو کینگ روز دهم شهریور سال ۱۳۴۱ شمسی در ایران بوده است؛ یعنی دقیقاً زمان زلزله بزرگ بوئین زهرا که باعث فوت ۱۲ هزار نفر از هموطنان مان شد اما ماجرای سفر او به کشور مان چه بود؟

شدیم، زلزله عظیم ۷ ریشتری که بیش از ۱۲ هزار کشته به جا گذاشت. من قاعدتاً باید نزدیک مرکز زلزله بوده باشم اما متوجه آن نشدم، چون مریض بودم و اتوبوس هم در جاده های نااهوار ایران خیلی بالا و پایین می شد».

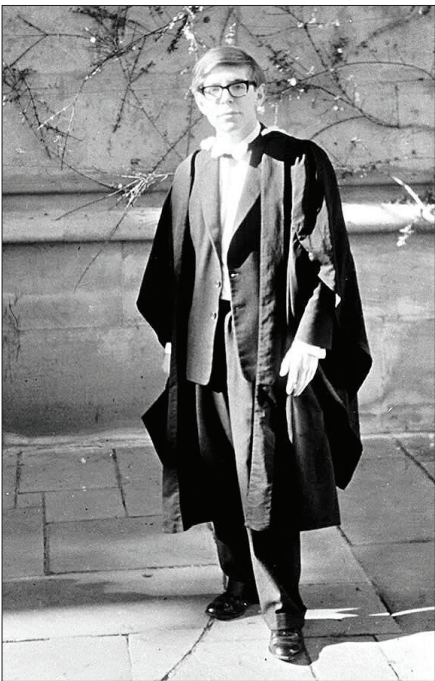
سفری که کوتاه شد

سفر هاو کینگ به ایران بعد از وقوع زلزله و مصدومیت شدید او کوتاه تر شد. در چند روز بعدی، هاو کینگ مشغول باز یابی سلامت خود پس از اسهال خونی و دنده شکسته ای بود که در اثر پرتاب شدن و برخورد به صندلی اتوبوس به وجود آمده بود. او از فاجعه خبر نداشت، چون فارسی بلد نبود. در عین حال او درباره کشور مان به خوبی صحبت می کند و از این می گوید که دوست داشته روزی به ایران برگردد، هر چند بیماری این اجازه را در سال ۱۳۸۶ به او نداد؛ ماجرا را از زبان او بخوانیم: «وقتی به استانبول رسیدیم تازه فهمیدیم چه اتفاقی افتاده است. من برای پدر و مادرم یک کارت پستال فرستادم. آن ها در این ۱۰ روز شدیداً نگران بودند، چون آخرین خبری که از من داشتند این بود که در روز وقوع زلزله تهران را به مقصد منطقه فاجعه ترک کرده ام. به رغم زلزله، من خاطرات بسیار خوبی از ایران دارم و دوست دارم روزی به آن جابر گردم».

مردی که نماد تلاش برای علم شد



سال ۱۹۶۳ میلادی استیون هاو کینگ باخبر شد که به اسکلروز جانبی آمیوتروفیک مبتلاست، پیش بینی ها حاکی از آن بود که او هم مثل بیشتر بیماران که مبتلا به خواب اندام هستند با گسترش بیماری در حداکثر دو سال فوت خواهد کرد اما زنده ماندن او مرزهای پزشکی را جابه جا کرد. او فقط زنده نماند، بلکه در دوران اوج بیماری طی سال ها اتفاقات بزرگی را رقم زد. مشهورترین کتابش طی آن دشوار ترین مسائل علمی را به زبان ساده آموزش داد، یعنی «تاریخچه مختصر زمان»



خیلی باید اتفاق نادری باشد که یکی از شاخص ترین دانشمندان قرن های اخیر سفری به ایران داشته، آن هم در روزگاری که معروف نبوده اما این حضور مصادف شده با یکی از ویرانگرترین زلزله هایی که طی چند دهه کشور مان به خودش دیده است. این سفر در سال ۱۹۶۲ میلادی و مدت کمی قبل از آن که معلوم شود استیون هاو کینگ به بیماری اسکلروزیس آمیوتروفیک مبتلاست، صورت گرفت. هر چند بیماری هاو کینگ در اوایل چندان پیشرفته نبود و او قبل از آن که کاملاً زمین گیر شود سفرهای دیگری هم رفت و بعد از اوج بیماری هم سفرهای زیادی داشت اما نه به سبک و سیاق قبل. با این اوصاف می توان سفر او به کشور مان را یکی از آخرین سفرهای او قبل از ابتلا به بیماری اش دانست.

جاده های ناهمواری که زلزله را مخفی کرد

پس از اخذ مدرک کارشناسی از آکسفورد، هاو کینگ تصمیم گرفت با پس انداز کمی که داشت به سفر پیرا داز و بر طبق یک نظر به ایران را انتخاب کرد: «احتمال این که به یک سفر بروم بیشتر از سفرهای زیادی است که بعدها شاید بروم». او در دل یکی از کتاب هایش خاطره این سفر را ضمن بیان ماجراهای پژوهشی اش بیان می کند. ماجرا از این قرار بوده که هاو کینگ و همسفر او که دانشجویی از آکسفورد بود، به استانبول سفر کردند و با قطار از ترکیه گذشتند. سپس خود را با اتوبوس به مرکز ایران رساندند و از تبریز به طور غیر مستقیم از راه کویر مرکزی به تهران آمدند. هاو کینگ روایت جالبی از ماجرا دارد، به ویژه بخشی که می گوید چنان جاده ها خراب بود که متوجه زلزله نشد: «ما در راه گرفتار زلزله بوئین زهرا



از دهات فقط گریه ها، خروس ها و بزهای سرگردان هستند. بوی تعفن اجساد، محیط ویرانه ها را گرفته و هنوز پس از ۴۸ ساعت ممکن است کسانی در زیر آوار نده ن باشند. در بسیاری دهات مجروحین هنوز در زیر آفتاب و بی پناه هستند و صدای ضجه و ناله از هر طرف به گوش می رسد و خطر شیوع بیماری های عفونی وجود دارد. گروهی از بازماندگان حادثه زلزله دیوانه شده اند و روستاییان از ترس و وحشت دهات را ترک می کنند».

۲ کودک زنده از زیر آوار خارج شدند

یک هفته پس از فاجعه زلزله، در شرایطی که دیگر کسی امیدی نداشت؛ روستایی زنده ای از زیر خروارها آوار مصیبت بیرون کشیده شود و هزاران جان باخته خشم زمین، به گورهای سرد سپرده شده بودند، ناگهان خبر رسید که دو کودک سه و هفت ساله زلزله زده از زیر آوار زنده خارج شدند. در ادامه انعکاس اخبار زلزله در روزهای بعد، «اطلاعات» نوشت: «صبح امروز اولین کلتگ ایجاد خانه در منطقه زلزله زده قزوین به وسیله اعضای هیئت بازرگانی و روحانیون تهران که به اتفاق فلسفی واعظ مشهور به آن نواحی مسافرت کرده اند در قریه عباس آباد به زمین زده شد. اعضای این هیئت در نظر دارند در بدو امر یک دکان نانوا بی در این محل دایر نمایند و برای ایجاد مسکن، تهیه یک میلیون آجر به کوره داران قزوین سفارش شده است».



بررسی جراید پایتخت از جمله روزنامه «اطلاعات» در شهریور سال ۱۳۴۱، ابعاد مختلفی از واکنش ها، بازتاب ها و پیامدهای این فاجعه را نشان می دهد. روزنامه عصرگاهی «اطلاعات»، حدود ۱۴ ساعت پس از این واقعه در ناک نوشت: «ساعت یازده دیشب هفتاد قریه تابعه قزوین طی یک زلزله شدید زیرورو شد. در اطراف قزوین دو ناحیه بیش از سایر نواحی آسیب دیده است. از پنج هزار نفر سکنه قریه «دال اصفهان» [دانسفهان] چهار هزار نفر زیر آوار مانده اند و در این قریه زمین دهان باز کرده و آب گل آلودی سرزیر شده که قسمتی از قریه را با خود برده است. در ناحیه حصار از هزار نفر سکنه فقط ۷۰۰ نفر زنده مانده اند». این گزارش می افزاید: «اکنون مصیبت دیدگان و زلزله زدگان به سه چیز احتیاج دارند. آب، نان و بولدوزر برای این که نعش کسان خود را از زیر خاک خارج کنند. سیل فراریان و زلزله زدگان به سوسی قزوین در حرکت هستند. هزاران نفر از دهات به فرمان وجدان و اخلاق خود بیل به دست به سوسی «دال اصفهان» به حرکت درآمده اند تا اجساد مردگان و احياناً زندگان را از زیر خاک بیرون آورند».

روستایی که با خاک یکسان شد

روزنامه اطلاعات در شماره ۱۲ شهریور خود نوشت: «گزارش های رسیده از مناطق زلزله زده حاکی است مقتولین و مجروحین زلزله به ده هزار نفر بالغ می شود، هزاران جسد در زیر آوار مانده و اهالی دهات برای خروج اجساد استمداد می کنند. گفته می شود اگر کانون زلزله در تهران بود، یک میلیون نفر کشته می شدند. در «دان اصفهان» [دانسفهان] فقط انگشت شماری جان به برده اند، ده ها ده با خاک یکسان شده و ساکنان زنده بعضی

